بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 15 فروردین 1391.

بحث سر تعدّی از مرجّحات منصوصه بود. مرحوم شیخ به پنج وجه تمسک کرده بودند که سه وجه آن عمده بود که در کلام مرحوم آخوند در کفایه مورد بحث قرار گرفته بود. وجه اول این بود که از اوثقیت و اصدقیت که به عنوان مرجّح ذکر شده است فهمیده می شود که تمام العله برای ترجیح جهت طریقیت خبر هست. اقوی اصابتا للواقع چون یکی از اخبار هست، آن مرجّح قرار داده شده است. خب در جلسات قبل یک سری اشکالاتی را طرح کردیم به این تقریب که این مرجّح در مقبوله مربوط به حکمین است مرفوعه ضعف سند دارد و اینکه این مرجّح اگر بخواهد مرجّح باشد فقط اقوی صدورا را اثبات می کند نه اقوی دلالتا یا جهتا یا مضمونا یک اقوائیت دیگری به عنوان اقوائیت مضمونی در کلمات آقایان وارد شده است. و اینکه اگر این مطلب صحیح باشد شبیه همین را شما در اصل حجّیّت خبر واحد باید از آن تعدی کنید به مطلق ظن. این در اصل نقضی که من عرض کردم نقض سوم بر گرفته از فرمایش مرحوم آخوند است در کفایه که این دو تا را کنار هم می خواهد ذکر کند می گوید که انها ملاک واحد دارند. به لحن که من به عنوان نقض ذکر کردم تعبیر نمی کند ولی لحن اشکالی که طرح می کند از لحن اشکالش روشن است که ایشان اینها را از باب واحد می داند. اینها حالا اشکالات نقضی یا اشکالات جزئی بود. اصل اشکال این است که واقعا می شود تعدی کرد از اوثق به سایر مرجّحات حالا لا اقل مرجّحات اقرب صدورا یا نمی شود؟ من کلام مرحووم شیخ را دو گونه تعبیر می کنم برای اینکه این تعدّی یک مقداری وجه فنّی تری به خودش بگیرد. یا تا حدودی شبیه هم هستند به تعبیری که می کنم یک مقداری به هم نزدیک هستند از جهت روح تقریب. یک موقعی ما اینگونه تعبیر می کنیم می گوییم چرا شارع خبر اوثق را بر خبر غیر اوثق مقدم داشته است. اصلا اوثق یعنی کسی که در اکثر موارد خبرش مطابق واقع است. ممکن است بگوییم که آن چیزی که در اکثر موارد خبرش مطابق واقع است، علی القاعده در ما نحن فیه هم که با خبر دیگر تعارض دارد باید مطابق با واقع باشد. یعنی اوثقیت منشأ ظنّ به مطابقت خبر اوثق با واقع می شود. آن ملاکی که منشأ مرجّحیت اوثق می شود، ظن آوری اش نسبت به واقع باعث می شود که ظن به واقع ایجاد شود. بنابر این در جایی که یک خبری خودش ظن آورده است همان ملاک وجود دارد دیگر. وگرنه نفس اوثق بما هو اوثقیت موضوعیت ندارد. اوثق یعنی غلبه نوعیه مصادفت با واقع. غلبه نوعیه مصادفه با واقع، سبب می شود که در ما نحن فیه هم ظنّ به مصادفت حاصل شود. حالا این ظن به مصادفت اگر از راه و قرینه دیگری هم ثابت شود باید حجت باشد چون ملاک ظنّ مصادفه است. این یک تعبیر.

یک تعبیر دیگری که این را در واقع از باب مصداق این تعبیر را دارم ذکر می کنم. ببینید اوثق یکی از مثال های اوثق که مرحوم شیخ مطرح می کند کسی است که نقل به لفظ بیشتر می کند. غالب نقلیات آن نقل به لفظ است. بر خلاف غیر اوثق که نقل به معنا در روایت هایش زیاد است. ممکن است ما بگوییم که اینکه شارع مثلا اوثق را در این مثال خاص می خواهم تطبیق کنم. اوثق که غالب موارد نقل به لفظ می کند مقدّم داشته است به خاطر این است که شارع آن غلبه را اماره قرار داده است که در ما نحن فیه هم نقل به لفظ کرده است. یعنی آن کسی که معمولا نقل به لفظ می کند، الفظن یلحق الشیء بالاعم الاغلب، ما ما نحن فیه را هم که نمی دانیم که نقل به لفظ کرده است یا خیر می گوییم که علی القاعده نقل به لفظ کرده است بنابر این کأنه طریقیتش بیشتر است. خب اگر اوثق به خاطر اینکه ظن به نقل لفظ می آورد، اوثق از این جهت مرجّح قرار گرفته است که ما ظن داریم که خبر اوثق منقول به لفظ است. حالا جایی که یقین داشته باشیم که این خبر منقول به لفظ است آن که به طریق اولا باید اولویت باشد. دو خبر داریم یک خبر یقین داریم که منقول به لفظ است. یک خبر دیگر یقین داریم که منقول به معنا است. اوثقیت منشأ ظنّ به نقل لفظ می شود. جایی که یقین به نقل به معنا داشته باشیم که کأنه باید به طریق اولا حجت باشد. این تقریباتی که در فرمایش شیخ مطرح بود. ولی اصل بحث این است که معلوم نیست اصلا وجه تقدیم اوثقیت این نکات باشد. اینها همه احتمالات است و هیچ نکات روشن تری دیگر نکات دیگری وجود دارد که آن نکات مهم تر است. حالا این نکته را قبل از اینکه وارد آن نکات بشوم عرض کنم اگر قرار باشد که وجه اوثق این مطلبی باشد که ما عرض کردیم، شبیه همین را در خبر ثقه هم ممکن است بگوییم. بگوییم که خبر ثقه یعنی چه؟ ثقه یعنی کسی که غالب موارد خبرش مطابق واقع است. غالب موارد مصادفت خبرش با واقع وجود دارد. ما بگوییم اینکه شارع خبر ثقه را حجت قرار داده است به خاطر این است که غلبه مصادفت خبر ثقه با واقع منشأ می شود که ظن حاصل شود که در ما نحن فیه هم خبرش مصادف واقع است. پس وقتی ملاک ظن آوری خبر با واقع است، خب چه اختصاصی دارد به ظنی که از ناحیه خبر حاصل شود؟ ظن از هر راهی حاصل شود چون ملاک قرار شد این باشد ظن مصادفت واقع باید حجت باشد. ولی پاسخ مطلب این است یعنی نکته اصلی این است نه در باب اصل حجیت منشأ حجیت خبر ظن آوری است نه در باب مرجّحیت خبر اوثق منشأ آن ظن آوری است. هیچ یک از اینها درست نیست. بلکه منشأ می تواند نکته دیگری باشد. آن این است که شارع نگاه کرده است و دیده است غالب مواردی که شخص ثقه خبر می آورد مطابقت واقع است. مطابقت غالبی خبر ثقه با واقع آن ملاک ترجیح شده است. اولا آن مطابقتی که شارع در نظر گرفته است مطابقتی است که شارع آن را درک می کند نه چیزی که من مخاطب من مکلّف غلبه مصادفت عند المخاطب ملاک نیست. غلبه مصادفت عند الشارع ملاک است اولا. و ما در کجا می توانیم کدام ظنی کدام اماره دیگری را می توانیم بدانیم که آن درجه غلبه مصادفتی را که آن شارع در آن غلبه مصادفت دیده باشد. ممکن است آن که ما الآن ظن داریم برای شارع غلبه مصادفت نداشته باشد. این یک نکته.

سؤآل: شارع احدی از عقلا است

پاسخ: یعنی چه؟ شارع عقل کل است. چون عقل کل است عقل کل بودنش ممکن است منشأ باشد که چیزهایی بفهمد که دیگران نفهمند. این تعبیر که شارع احد العقلا است نا تمام است. بعضی از چیزها عقلا به دلیل اینکه عقلشان ناقص است آن را درک می کنند. شارع چون عقل کل است ممکن است جور دیگری درک کند.

سؤال:

پاسخ: ثقه به خاطر اینکه وثوق لفظ خودش ایجاد می کند. یعنی در واقع غلبه مصادفت قول ثقه با واقع آن غلبه مصادفت را شارع باید درک کند. اگر شما اماره دیگری را مطمئن باشید که آن هم شارع در آن غلبه مصادفت می بیند خب این یک حرف. این یک نکته و نکته دوم اینکه آن درجه اصل غلبه مصادفت یک بحث درجه غلبه مصادفتش هم باید به حدی باشد که غلبه مصادفت شارع درک میکند. ببینید ممکن است شما شهرت را از جهت درجه غلبه مصادفت قوی تر از خبر واحد بدانید. ولی شارع ممکن است خبر ثقه را قوی تر ببیند. شما نمی توانید بگویید درجه مصادفت خبر واحد در اماره دیگری هم عند الشارع وجود دارد. اگر شما احراز کردید که یک اماره دیگری بوده است که آن مقدار درجه مصادفت عند الشارع در خبر ثقه هست در آن هم موجود است قبول ولی عنا لنا باثباته مشکل اصلی این است همان نکته که مرحوم حاج شیخ اینجا در ضمن کلماتشان اشاره می کنند و در بحث شهرت هم اشاره کرده اند که ملاک غلبه مصادفت عند الشارع است. حالا من ضمیمه اش می کنم درجه غلبه مصادفت حالا شاید هم در تعبیر ایشان هم باشد ملاک این است که به همان درجه غلبه مصادفتی که در آن اماره منصوص بر حجیت وجود دارد در اماره هم باشد. هم در اصل حجیت ملاک این است هم در مرجّحیت ملاک این است. اگر شارع خبر اوثق را مرجّح قرار داده باشد ممکن است به دلیل این است که درجه اوثقیتی که در خبر مصادفت می بیند شارع بیش از همه امارات دیگر باشد. شما اماره دیگری اثبات کنید که درجه مصادفت آن با واقع به اندازه خبر اوثق هست تا آن را هم مرجّح قرار دهیم. مجرّد ظن حاصل شدن اثبات آن درجه مصادفت را ایجاد نمی کند.

سؤال:

پاسخ: بله همین جور است در طریقیت عند الشارع است. بنابر این نمی شود به مطلق طریق نزد ما چیز کرد و نکته که آنجا ها هم گفته اند در بحث شهرت شیخ تعبیر می کند توضیح نداده است می گوید که ما می دانیم که تمام العله طریقیت نیست. این را محشّین توضیح داده اند مرحوم حاج شیخ و دیگران که مراد از اینکه خبر ثقه به جهت طریقیت حجت شده است بحثی نیست ولی طریقیتی که احراز آن را مخاطب احراز می کند یا طریقیتی که خود شارع احراز می کند. اینکه شیخ می فرماید که ما می دانیم یعنی تعبیر ایشان این است که ما احراز نکردیم که طریقیت خبر واحد ملاک حجیتش است لولا یحرف عدمه این معنایش این است که آن احتمالی که وجود دارد که اگر این احتمال ظاهر نباشد لا اقل محتمل هست آن این است که طریقیت یک اماره عند الشارع ملاک باشد. آن درجه خاص طریقیت یک اماره عند الشارع ملاک باشد و ما در مورد اوثق همچین چیزی را احراز نمی کنید. آن تعبیر دیگری هم که من تعبیر می کنم بنابر این اینکه شما آن دو تقریبی که من عرض کردم هیچ کدامشان درست نیست. اینکه گفتید که خبر اوثق را از این باب که ظن برای شما حاصل می کند شارع حجت کرده است نه خبر اوثق را به خاطر اینکه خود شارع دیده است که میزان مطابقت با واقعش بیشتر است آن را حجت قرار داده است. اینکه در آن مثال خاص نمی دانم نقل به لفظ و نقل به معنا تطبیق کردید آن نقل به لفظ و نقل به معنا اولا یک مشکل خاص دارد آن این است که اوثقیت وابسته به نقل به لفظ و نقل به معنا نیست. نه اینکه خبری که اوثق هست ما می گوییم که بنابر این نقل به لفظ شده است. نه، بحث این است که خبر اوثق را شارع میزان مطابقتش با واقع را بیشتر دیده است. اولا نقل به لفظ و نقل به معنا یکی از جهات مؤثر در اوثقیت است نه همه جهات. آن چیزی که ملاک است میزان مصادفت خبر اوثق با واقع است. آن هم میزان مطابقت عند الشارع نه عند المخاطب. پس وجه دومی هم که اینجا ذکر کردیم هم ناتمام است. حالا اجازه دهید یک مقداری این بحث را بیشتر باز کنم. ببینید یک سری نکاتی وجود دارد که می تواند منشأ باشد برای اینکه نشود از باب اوثق به سایر مزیّت ها تعدی کرد. یکی نکته ای که در جلسه قبل اشاره کردم اوثق یعنی کسی که در اکثر موارد خبرش مطابق واقع است. این کسی که حالا تعبیر را اوثق را درست تر تعبیر کنم. ثقه یعنی کسی که خبرش در اکثر موارد مطابق واقع است. اوثق یعنی کسی که مطابقت نوعیه اش نسبت به ثقه دیگر، بیشتر است. چه ثقه چه اوثق هر دو اینها این مطابقت نوعیه ناشی از یک معمولا ناشی از یک ملکه راسخه و هیأت راسخه در قلب است. چون شخص ثقه یک هیئت راسخه در قلب خود دارد، نوع خبر هایش مطابق واقع است و در اوثق این ملکه از یک رسوخ بیشتر و شدت بیشتری برخوردار است. اینکه ملکه ای یا یک ملکه شدیدی منشأ مطابقت نوعیه خبر با واقع می شود این می تواند دخالت داشته باشد در آن غلبه مصادفت. جایی که اصلا چیز ملکه در کار نیست. یک کسی دو خبری که یکی از آنها منقول به لفظ است و یکی منقول به معنا. منقول به لفظ و منقول به معنا، نوع موارد های منقول به لفظ را هم اگر در نظر بگیریم، اینجور نیست که غلبه مصادفتی که در احادیث منقول به لفظ هست ناشی از یک نکته هیأت راسخه ای در خبر، خبر که هیأت راسخه ای ندارد. یا راوی ای که دیگر به راوی که ربطی ندارد. مجموع مواردی که اخبار منقول به لفظ بوده است. این مجموع موارد یک ملکه و هیأت راسخه در گوینده اش را ما نمی توانیم احراز کنیم چون گوینده های مختلف است این اقا نقل به لفظ کرده است آن اقا نقل به لفظ کرده است آن آقا نقل به لفظ کرده است هر کدام به یک انگیزه ای حالا ما مجموع مواردی که منقول به لفظ هست وقتی بسنجیم اینگونه نیست که یک ملکه ای در گوینده اش یک ویژگی ذاتی در خود خبر بتوانیم اثبات کنیم این که نیست. ممکن است همین نکته وجود ملکه منشأ شود. نکته دیگری که اینجا در خصوص این مثال وجود دارد، نکته ای بود که جلسه قبل عرض کردم. در اوثق و ثقه که اینها را با هم مقایسه می کنیم خبر اوثق و خبر ثقه، در خبر اوثق اماره مطابق با واقع وجود دارد به خاطر اشدیت ملکه در اوثق. ولی در خبر منقول به لفظ و منقول به معنا که ناگه می کنیم، منقول به لفظ خودش به نفسه یک نوع اماره مطابقت ندارد. در منقول به معنا اماره کذب وجود دارد چون زمینه اشتباه در جایی که نقل به معنا شود بیشتر است. پس بنابر این این دو تا را نمی شود با هم دیگر مقایسه کرد. یک نکته سومی اینجا وجود دارد که نکته مهمی بود که دیروز هم عرض نکردم می خواستم عرض کنم آن این است ببینید ممکن است شارع این مطلب در آن بوده است که اگر اوثق را ملاک ترجیح قرار دهد، عرف متعارف در تشخیص اینکه چه چیزی اوثق هست و چه چیزی اوثق نیست در تشخیص مصداقش کمتر اشتباه کند. تشخیص اوثق از غیر أوثق ساده باشد. یعنی به این معنا که اشتباه صغروی در تشخیص اوثق کمتر اتفاق افتد. ولی بحث نقل به لفظ و نقل به معنا مواردی که مخاطبین یقین هم به نقل به لفظ دارند ممکن است شارع دیده است آنهایی که شما یقین دارید که منقول به لفظ هست این یقین هایتان خیلی وقت ها مطابق واقع نیست.

سؤال:

پاسخ: بحث صغروی قضیه. یک بحث بحث کبروی است آن این است که میزان مطابقت نقل به لفظ ها آیا به هر حال فاصله ای که خبر اوثق با خبر ثقه دارد مقدار اصابه به واقعی که خبر اوثق دارد چه مقدار بیشتر از خبر ثقه است. شارع ممکن است بگوید که میزان اصابت خبر اوثق به واقع بیشتر از خبر ثقه است. بحث کبروی اش یعنی میزان تفاوتی که خبر اوثق نسبت به ثقه دارد، نسبت به خبر منقول به لفظ و منقول به معنا که مقایسه می کنیم، اوثقیت وجه رجحان بیشتری نسبت به بحث نقل به لفظ و نقل به معنا دارد جایی که مسلم باشد که هر دو نقل به لفظ است. ولی یک بحث دیگر بحث صغروی قضیه است. ممکن است اگر شارع نقل به لفظ و نقل به معنا را ملاک قرار می داد، مخاطبین اشتباه می کردند. خیلی وقت ها یک شیئی را که نقل به لفظ نیست، یقین می کردند که منقول به لفظ است. اینجور نیست که یعنی مرجحی که داریم مرجح یک بحث کبروی و ثبوتی دارد و یک بحث کلی در آن تحقق موضوعش دارد. یک بحث این است که چه مقدار طریقیت منقول به لفظ از منقول به معنا بیشتر است. ممکن است ما بگوییم که این طریقیتش به اندازه رجحان طریقیتش به اندازه رجحان طریقیت اوثق نسبت به ثقه نیست. آن یک بحث. بحث دوم اینکه چقدر در تشخیص صغری قضیه اشتباه رخ می دهد. ممکن است شارع دیده است که اوثق را مخاطبین درست تر تشخیص می دهند اوثق را ملاک قرار داده است منقول به لفظ و منقول به معنا را ملاک قرار نداده است چون در تشخیص صغری آن بیشتر اشتباه

سؤال:

پاسخ: نه غلبه اوثق را عرف می تواند تشخیص دهد. اوثق یعنی اینکه آن خبری که یعنی آن چیزی که مخاطب آن را اوثق می داند شارع دیده است آن که مخاطب اوثق می داند غلبه مصادفتش خیلی زیاد است. ببینید نمی خواهم بگویم اوثق یعنی اوثق عند الشارع. اوثق یعنی اوثق عند المخاطب ولی اوثق عند المخاطب، غلبه مصادفتش نسبت به واقع، از منقول به لفظ عند المخاطب بیشتر باشد یعنی میزان رجحانی که اوثق عند المخاطب نسبت به ثقه دارد، شارع که این را مقایسه کرده است دیده است مقایسه کننده شارع است ولی اوثق عند المخاطب چون هر دو را دارد به مخاطب می خواهد واگذار کند، مصادفت عند الشارع ولی موضوع مصادفت اوثق عند المخاطب است. نمی خواهیم بگوییم اوثق عند الشارع چون اوثق را به مخاطب واگذار کرده است گفته است که ای مخاطب هر کدام که اوثق بود یعنی وثق عندک. تشخیص موضوع با مخاطب است. ولی این تشخیص موضوع اینکه کدام یک از این موضوع ملاک دارد، ملاک دار بودن این موضوع را شارع باید احراز کند. شارع ملاک را در اوثق عند المخاطب بیشتر دیده است ولی در منقول به لفظ آن ملاک را ندیده است یا به خاطر اشتباهات صغروی چون منقول به لفظ و واقعا بعضی موارد منقول به لفظ نبوده اند ولی خیال کرده است که منقول به لفظ است یا آنجاهایی که واقعا منقول به لفظ باشند. آن جاهایی که منقول به معنا است انقدر اشتباه نمی کنند. چون بحث این است که شما می گویید که منقول به معنا زمینه اشتباه در آن وجود دارد. ممکن است شارع درک کرده است که عرف متعارف وقتی نقل به معنا می کند این نقل به معنا هایش غالبا مصادف با واقع است. بنابر این منقول به لفظ با منقول به معنا خیلی فرق ندارند. اگر تفاوت هایی باشد ناچیز است. آن تفاوت ها را شارع ملاحظه نکرده باشد. این احتمال دارد دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه آن که نمی شود. فرض این است که منقول به لفظ واقعی نه آن که خیال می کند. آن خیال بحث اول است. یک بحث این است که آن چیزی که واقعا منقول به لفظ است معلوم نیست که خیلی تفاوت داشته باشد به منقول به معنا. حتما منقول به معنا به اصطلاح ابعد است ولی ابعدیتش ممکن است انقدر زیاد نباشد. به خلاف ثقه و اوثق. ثقه و اوثق ممکن است آنجا فاصله اش بیشتر باشد. این یک نکته. نکته دوم اینکه آن که خیال می کنید شما که منقول به لفظ است آن شاید واقعا منقول به لفظ نباشد به خلاف اوثق. چه میدانیم

سؤال: بحث این است شارع اوثق را ملاک قرار داده است. حالا که اوثق را ملاک قرار داده است آیا می شود تعدی کرد؟ احتمال اینکه اوثق درجه اصابه به واقعش صغرویا و کبرویا بیشتر باشد کافی است که نشود القای خصوصیت کرد. لازم نیست اثبات کنیم. در حد احتمال هم باشد باعث می شود که مانع از تعدی شود. بنابر این این محصل اینها است که نمی شود تعدی کرد. این نکته را توجه فرمایید مرحوم آخوند اینجا پاسخ دیگری داده است.

سؤال:

پاسخ: همین را می خواهم بگویم بحث احتمال موضوعیت نیست. مرحوم آخوند اینجا بحث احتمال موضوعیت را مطرح کرده است. ایشان می گوید مجرد اینکه اوثق جهت طریقیت دارد از آن استفاده نمی شود که تمام العله اش جهت طریقیت اوثق باشد. همچنان که در کلمه ثقه هم مجرد اینکه شارع خبر ثقه را حجت قرار داده است معنایش این نیست که طریقیت تمام العله باشد. ممکن است جزء العله باشد و خصوصیت خاص خبر هم دخالت داشته باشد جزء العله دیگر باشد. همین طور هم در اوثق ممکن است اوثق بودن و طریقیت بیشتر داشتن شدت طریقیت جزء العله برای مرجحیت باشد. جزء العله خصوصیت خاص اوثقیت موضوعیت داشته باشد. بعد ایشان این نکته را هم ضمیمه می کنند به خصوص اینکه در این روایات نکاتی ضمیمه شده است که این نکات موضوعیت دارند. اعدل را به عنوان مرجّح قرار داده است. افقه را مرجّح قرار داده است، اورع را مرجّح قرار داده است. افقه و اورع و اعدل، این سه تا، اعدل افق اورع، این سه تا مرجّحیتش تعبدیه است. یعنی موضوعیت دارند. اینجور نیست که صرفا طریقیت داشته باشد. همین ممکن است به اصطلاح مرجّح دیگری را هم، ممکن است اوثقیت هم مثل همین ها باشد. بعد یک فافهم دارد که من بعدا در مورد فافهم

سؤال:

پاسخ: یعنی همچنان که در اعدل و افقه و اورع طریقیت تمام الملاک نیست. جنبه های تعبدی اینها هم دخالت دارد اینها توضیح در مورد آن می دهم بعد آن دخالت دارد پس اوثق هم می تواند به خاطر موضوعیت باشد. یعنی جزء العله آن موضوعیت باشد. عرض ما غیر از فرمایش مرحوم آخوند است. ما نمی خواهیم بحث موضوعیت را اصلا پیش بکشیم. ما طریقیت را می گوییم ولی بحث ما این است که درجه خاصه طریقیت ملاک است. آن هم عند الشارع. هیچ موضوعیت دخالت نارد. شارع اینکه نود و پنج درصد این را مصادف با واقع ببیند آن ملاک است. شما اثبات کنید که اماره دیگر شارع همین درجه اولا طریقیت عند الشارع ملاک است نه طریقیت عند المخاطب. آن هم آن درجه خاصه طریقیت. مطلق طریقیت ملاک نیست. درجه خاص طریقیتی که اوثق دارد ملاک است. بنابر این ما اصلا به موضوعیت کاری نداریم چون ممکن است شخص بگوید که ظاهر استظهار عرفی کند آن دیگر یعنی اینجا بین فرمایش مرحوم آخوند و فرمایش مرحوم شیخ خیلی نمی شود داوری خاصی کرد. مرحوم شیخ می گوید که کلمه اوثق عرف از آن استظهار می کند که تمام العله اش جنبه طریقیت است مرحوم آخوند می جگوید که همچین استظهاری نمی شود ممکن است موضوعیت داشته باشد آنها دیگر چون بحث استظهار وقتی رفت خیلی نمی شود مطلب را تمام کرد. بحث من این است که حتی رو مبنای شیخ که طریقیت تمام العله است، مطلق الطریقیه تمام العله نیست. طریقیت خاصه خبر یعنی آن درجه اصابه به واقع. من اصلا موضوعیت را پایش را وسط نمی کشم حالا بعد به فرمایش مرحوم آخوند می رسیم بنابر این عرض ما با فرمایش مرحوم آخوند کاملا متفاوت است.

سؤال:

پاسخ: اگر بحث استظهار باشد مرحوم شیخ می گوید که عرف استظهار موضوعیت می گوید که آن چیزی که به اصطلاح نوعا عقلائا جنبه طریقیت دارد، عرف در دلیل که دید آن را می گوید که تمام العله اش طریقیتش است. ایشان همچین استظهاری می کند مرحوم آخوند می گوید که استظهار نمی کنیم. خیلی نمی شود بحث کرد که آیا

سؤال:

پاسخ: احتمالش کافی است. یعنی آن که قطعا طریقیت عند الشارع ملاک است. اینکه ما بخواهیم استظهار کنیم که شارع به جهت اینکه طریقیت مخاطبیه را در نظر گرفته است چون ببینید ملاکات احکام را ما نمی توانیم بگوییم که شارع تشخیص ملاک دار بودن و عدم ملاک دار بودن را به مخاطب واگذار کرده است. تمام موارد فرض کنید که اینکه نماز ما را به صلاح و رستگاری می رساند. چه کسی تشخیص می دهد شارع تشخیص می دهد. شما اگر تشخیص دهید که یک چیز دیگر وجود دارد که به اندازه نماز شما را به صلاح و رستگاری می رساند. مشکل قیاس همین است که آن ملاکات واقعی احکام دست ما نیست ما نمی توانیم تشخیص دهیم. ان السنه اذا .... الدین، به خاطر همین حرف ها هست دیگر. چون ملاکی که باعث شده است که شارع یک حکم را جعل کند خودش می داند ما از کجا می دانیم؟ بله یک سری بحث های استظهارات و اینها بحث های دیگر است. گاهی اوقات می گوییم که عرف از فلان دلیل استظهار می کند که به تناسبات حکم موضوع یک جور خاصی می فهمیم آنها یک بحث های دیگر است. بحث استظهارات و اینها بحث این نیست که استظهاراتی وجود داشته باشد از نفس یک شکل خاصی فهمیده شود نه، هیچ نصی هم وجود ندارد ما می گوییم ملاک حکم واقعا چنین است این ملاک در فلان جا موجود است. چه کسی می گوید؟ مشکل این است که تشخیص اینکه ملاک در اینجا وجود دارد صغرویا و کبرویا همین بحث صغروی و کبروی همه اینها در بحث قیاس و اینها پیش می آید. عین همین بحث ها در آنجا هم هست. بنابر این عرض من این است که ما در همان فضایی که شیخ استظهار می کند که فضای تمام العله بودن طریقیت می خواهیم بحث را دنبال کنیم اما فضایی که مرحوم آخوند دنبال کرده است خب آن یک بحث و به نظر من هم حق با شیخ است. در اینگونه مواردی که عنوان هایی که جنبه طریقیت دارد، استظهار عرفی همین است که اینها موضوعیت ندارد و طریقیت دارد.

اما برویم مرحوم آخوند حالا وقت گذشته است من یک چیز را شروع می کنم بحثش را فردا ادامه می دهم. مرحوم آخوند قرینه ای ذکر می کند در تأیید اینکه تمام العله مرجحیت اوثق، طریقیتش نیست می گوید اعدل و افقه و اورع مرجّحیتش تعبدی است. یعنی لا اقل تعبّد در آن دخالت دارد. نمی خواهیم بگوییم که تمام العله اش تعبد است. ممکن است که فقط جزء العله آن تعبدی باشد. یک فافهم اینجا دارد که آن را اینگونه معنا کرده اند بعضی ها مثل مرحوم آقا شیخ محمد حسین در حاشیه و بعضی آقایان دیگر اینگونه فافهم را معنا کرده اند که اعدل و اورع و افقه هم می تواند به خاطر جهت طریقیت باشد. چطور؟ می گویند اعدل مراد این کسی نیست که در غیر جهات حدیثی عادل تر باشد. کسی که عدالت در همه جهات دارد من جمله در جهت حدیثی. کسی که عدالت بیشتری دارد در به واقع اصابت کردن قولش مطابق با واقع است. همچنین افقه چون بسیاری از موارد بحث نقل به معنا پیش می آید. افقه از یک طرف بهتر می تواند نقل به معنا کند از یک طرف دیگر افقه در تشخیص اشکالاتی که در حدیث وجود دارد مسلط تر است. ممکن است اینکه یک خبر را انتخاب کند بر نقل یعنی آن اشکالاتی که ممکن است در تشخیص مثلا تقیه ای بودن وارد تر است. در تشخیص مفاد روایات و اینکه این آیا ظاهرش مراد است یا نیست تأویل است به اصطلاح معاریض به تعبیر ائمه معصومین معاریض کلام معصومین را بهتر می فهمد و همین ها دخالت دارد در اینکه نقل افقه به واقع نزدیک تر باشد. اورع هم همین. اورع یعنی کسی که مواظب تر است. مواظب بودن لازم نیست در غیر باب حدیث باشد. اینها فافهم مرحوم آخوند را به فافهم تضعیفی قرار داده اند. ولی به نظر می رسد که فافهم مرحوم آخوند تقویتی است نه تضعیفی. چون باز دو سه خط بعد، به این تکیه می کند که اورع، افقه، اعدل، اینها مرجحیتشان تعبدی است. رو این تکیه دارد می گوید چون مرجحیت آنها تعبدی است نه به خاطر طریقیت نباید فقط مزیت هایی که ما را بیشتر به واقع می رساند تعدی کنیم. باید به مطلق مزیت این بحث بعدی اش را که چیز می کند تکیه روی این مطلب دارد نه اینکه این را قبول ندارد. من این را در جلسه بعد توضیح می دهم که مرحوم آخوند به چه چیزی تکیه دارد و فافهم آن ناظر به چه چیزی می تواند باشد. حالا عرض کردم ما اصلا فضایی که می خواهیم بحث کنیم با فضای فرمایش مرحوم آخوند متفاوت است. اصلا در آن فضاها نمی رویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد